

- ۳۶ خداوند! به قریاد دلم رس.....
- ۳۸ یار وفادار منی
- ۴۰ عشوه‌های پنهانی
- ۴۱ به امید نگاهی، سر هر رهگذارم
- ۴۲ بی تو برگی زردم.....
- ۴۳ سوزد مرا سازد مرا.....
- ۴۵ آشفته حالی
- ۴۶ پیغام من
- ۴۷ می‌گذرم.....
- ۴۸ ای خسرو خوبان
- ۴۹ میهن ای میهن
- ۵۰ گل باغ آشنایی
- ۵۱ چهره به چهره روبه‌رو
- ۵۲ نگار
- ۵۳ دل بردی از من به یغما
- ۵۴ چهره زرد من
- ۵۵ پای لنگ
- ۵۶ مزن بر دل
- ۵۷ قاصدک! هان، چه خبر آوردی؟
- ۵۸ نشستن در سیاهی‌ها گناهه.....
- ۵۹ پرند شوشتری
- ۶۰ تا به تو افتدم نظر
- ۳ به جای مقدمه
- ۱۳ بخت بیدار منی
- ۱۴ آمد اما.....
- ۱۵ ای آتشین لاله چون روی یاری
- ۱۶ آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟
- ۱۷ ترانه چنگ یا بوی جوی مولیان
- ۱۸ چنان در قید مهرت پای بندم
- ۱۹ همه شب تالم چون نی
- همه عمر برنندارم سر از این خممار
- ۲۰ مستی
- ۲۱ ای امید دل من کجایی.....
- ۲۲ به جهان خرم از آنم.....
- ۲۳ سفر بخیر.....
- ۲۴ مرا عاشق چنان باید
- ۲۵ بی قرارم روز و شب
- ۲۷ دل می‌رود ز دستم
- ۲۸ به جهان خرم از آنم.....
- ۲۹ می‌گذرد کاروان.....
- ۳۰ سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
- ۳۲ شبانگهان تا حریم فلک
- ۳۴ ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
- ۳۵ وفا نکردی و کردم (شکوه)

۱۵۶	ای یوسف خوشنام ما	۱۲۴	بازگشته
۱۵۷	آسمان هر شب به ماه خویش نازد	۱۲۵	شب تنهایی
۱۵۸	به حریم خلوت خود	۱۲۶	سفر کرده
۱۵۹	تاب بنفشه می دهد	۱۲۷	کودکی
۱۶۰	ما برفقیم و تو دانی و دل غمخور ما	۱۲۸	مگو مگو
۱۶۱	امید دل من کجایی؟	۱۲۹	آنشی ز کاروان جدا مانده
۱۶۲	چه شبی چه مهی چه هوایی	۱۳۰	سحر که از کوه بلند
۱۶۳	تنها ماندم	۱۳۱	آبگینه
۱۶۴	ای گل چه زیبایی (نغمه بیستون)	۱۳۲	مرا عشق رویت
۱۶۵	نوای چوپان	۱۳۳	المته و لله
۱۶۶	در کنج دلم، عشق کسی خاتمه ندارد	۱۳۴	شبی که با تو بودم
۱۶۷	آسمون از تو دلخورم (ابر پاییز)	۱۳۵	افسانه
۱۶۸	بسوزان، نامه هایم را بسوزان	۱۳۶	از نگاه یاران به یاران
۱۶۹	گل گلدون من	۱۳۷	دیدنی چه کردی با دلم
۱۷۰	من از اون آسمون آبی می خوام	۱۳۸	اسرار ساز
۱۷۱	رقص باران	۱۳۹	با تو رفتم، بی تو باز آمدم
۱۷۲	زلف بر باد مده	۱۴۰	خدا تو را نگهدار
۱۷۳	زهره	۱۴۱	مثال تور ماهیها
۱۷۴	من شمع شبانه	۱۴۲	به یاد لیلای
۱۷۵	محفل مستی	۱۴۳	ماشین مشدی ممدلی
۱۷۶	آن سرو که گویند به بالای تو ماند	۱۴۵	ای مرغ بی آشیان
۱۷۷	دگر خزان گشته بهارم	۱۴۶	پریوش
۱۷۸	آنکه دلم مشتاقش بود	۱۴۷	جلوه گل، بوی سنبلی
۱۷۹	خواهی بود و خیالی	۱۴۸	غم عشق
۱۸۰	گفتنیها کم نیست	۱۵۰	غمت در نهانخانه دل نشیند
۱۸۱	جمعه غمگین	۱۵۱	به کجا چنین شتابان
۱۸۲	وحدت	۱۵۲	آینه در آینه
۱۸۳	مسخ	۱۵۲	نگارا این همه جور و جفا چیست
دل بلا شد مبتلا شد غرق خونه ای		۱۵۵	الا ای پیر فرزانه

۲۸۹	بهار بهار.....	۲۶۵	پری ها.....
۲۹۰	به جز خدا کسی نیست.....	۲۶۶	کوه.....
۲۹۱	باورم همیشه.....	۲۶۷	انتظار.....
۲۹۲	یکی را دوست دارم.....	۲۶۸	رسوایی.....
۲۹۳	فرصت دیدار.....	۲۶۹	زندگی قشنگه.....
۲۹۴	غصه نخور.....	۲۷۰	جمعه.....
۲۹۵	تنها با گل ها.....	۲۷۱	اسیر شب.....
۲۹۶	حرف رنگ.....	۲۷۲	کودکانه.....
۲۹۷	گل سنگم.....	۲۷۳	رضا موتوری.....
۲۹۸	آسمون.....	۲۷۴	چرا عاشق شدم من.....
۲۹۹	شهر غربت.....	۲۷۵	حالا که برگشتم.....
۳۰۰	اسیر دست شبها.....	۲۷۶	یاور همیشه مؤمن.....
۳۰۱	مادر.....	۲۷۷	گلایه ها.....
۳۰۱	مرد تنهای شب.....	۲۷۹	بهار من گذشته شاید.....
۳۰۲	بیار ای برف.....	۲۸۰	بن بست.....
۳۰۳	شهلای من کجایی.....	۲۸۱	زهره.....
۳۰۳	درد آشنا.....	۲۸۲	زندون دل.....
۳۰۴	مهریونیا مون.....	۲۸۳	غم تنهایی اسیرت می‌کنه.....
۳۰۵	کویر باور.....	۲۸۴	برادر جان.....
۳۰۶	قوی زیبا.....	۲۸۵	سپید و سیاه.....
۳۰۷	بهت.....	۲۸۶	آوازه خون.....
۳۰۸	گل لبخند.....	۲۸۷	شب من تار و سیاهه.....
۳۰۹	تصاویر.....	۲۸۸	خلوت شب.....

Shiraz-Beethoven.ir

گفتنیها کم نیست

سروده: قنبری، خواننده: فرهاد

گفتنیها کم نیست من و تو کم بودیم
خشک و پژمرده تا روی زمین خم بودیم
گفتنیها کم نیست من و تو کم گفتیم
مثل هذیان دم مرگ، از آغاز چنین درهم و برهم گفتیم
دیدنیها کم نیست من و تو کم دیدیم

بی سبب از پاییز جای میلاد افاقها را پرسیدیم
چیدنیها کم نیست من و تو کم چیدیم
وقت گل دادن عشق روی دار قالی
بی سبب حتی پرتاب گلِ سرخی را ترسیدیم
خواندنیها کم نیست من و تو کم خواندیم
من و تو ساده‌ترین شکل سرودن را
در معبر باد با دهانی بسته و اماندیم

من و تو کم بودیم

من و تو، اما در میدانها اینک اندازه‌مان می‌خوانیم
ما به اندازه ما می‌بینیم ما به اندازه ما می‌چینیم
ما به اندازه ما می‌گوییم ما به اندازه ما می‌رویم
من و تو کم نه که باید شب بی‌رحم و گل‌مریم و بیداری شبنم باشیم
من و تو خم نه و درهم نه و کم نه که می‌باید، با هم باشیم
من و تو حق داریم در شب این جنبش نبض آدم باشیم
من و تو حق داریم که به اندازه ما هم شده با هم باشیم
گفتنیها کم نیست.

به جز خدا کسی نیست

همه دلا شکسته، تموم لبها بسته
دللم می خواد بخونم اما سازا شکسته
همه دلا پر غم تو چشما اشک ماتم
دیگه فریادرسی نیست به جز خدا کسی نیست
از عشق همیشه حرف زد نه از محبت دم زد
دیگه کسی نمونده که رفت و خونش در زد
ز بس تنها نشستم درارو خود بستم
هم صحبت آینه اونم زدم شکستم
آه ای خدا بداد ما نمیرسی
مردیم همه ز حسرت و ز بی کسی
دیگه کسی نمونده که رفت و خونش در زد
که رفت و خونش در زد